

فصلنامه مطالعات سیاسی

سال نهم، شماره ۳۶، تابستان ۱۳۹۶

صفحات: ۲۰۲-۱۸۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۲/۲۱؛ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۶/۲/۱۴

تحولات داخلی پاکستان و تأثیر آن بر تحولات مرزی این کشور با جمهوری اسلامی ایران

عبداله روزبه گل افشانی* / جواد کیانی**

چکیده

مرزها به عنوان آخرین حد قلمرو یک دولت و کشور، معمولاً تحت تأثیر تحولات دو سوی مرز قرار می‌گیرند. از این رو مرزها معمولاً خط مقدم تحولات و تغییرات ایجاد شده یا در حال تحول کشورهای مقابل هستند. کشور پاکستان همواره از اهمیت ژئوپلیتیکی و جایگاه استراتژیکی خاصی، چه در دوران جنگ سرد و چه پس از جنگ سرد نزد آمریکا برخوردار بوده است، از این رو مجاورت این کشور در کانون مناطق بحرانی ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی قرن بیست و یک و اثرات این همجواری بر کشورهای همسایه مورد مذاقه است. و نیز از جمله کشورهایی است که جایگاه مهمی در موضوع اسلام سیاسی دارد. اهمیت این کشور در این موضوع از یک طرف، به دلیل نقش اسلام و گروه‌های اسلام‌گرا در تحولات سیاسی پاکستان و از سوی دیگر، به دلیل فراهم ساختن بستر مناسب برای شکل‌گیری و رشد تفکرات بنیادگرایی از نوع طالبانیسم در این کشور و صدور آن به کشورهای همسایه و عدم رابطه دوستانه متقابل میان حاکمیت کشور و بلوچ‌ها که سبب عدم شکل‌گیری و استمرار حس اعتماد به دولت مرکزی در ذهن آن‌ها شده است. سؤالی که در این جا مطرح است این است که بحران‌های داخلی پاکستان چگونه بر تحولات مرزی این کشور با جمهوری اسلامی ایران تأثیرگذار بوده است؟ هدف در این مقاله بررسی بحران‌های داخلی پاکستان و محرومیت استان سیستان و بلوچستان از نظر توسعه ملی می‌باشد و نیز تأثیری که این عوامل بر تحولات مرزی بین پاکستان و ایران دارند که در بررسی این اهداف از روش تحقیق تحلیلی - توصیفی استفاده شده است.

کلیدواژه‌ها

مرز، پاکستان، ایران، سیستان و بلوچستان.

kiani.javad2014@gmail.com

* عضو هیأت علمی دانشگاه علوم انتظامی امین، تهران، ایران
** عضو هیأت علمی دانشگاه علوم انتظامی امین، تهران، ایران

مقدمه

مرز عامل اصلی در تعریف سرزمین و از موضوعات اساسی علم جغرافیای سیاسی می‌باشد؛ مرزها به عنوان پدیده‌ای دائمی در جغرافیای سیاسی مورد مطالعه می‌باشند که در مقابل جابجایی انسان، اندیشه و کالا می‌تواند هم نقش بازدارندگی و هم نقش همکاری را بین دو دولت داشته باشد (حیدری فر، ۱۳۸۹: ۱۲۶). مرز ابزار پایه و اولیه دولت است؛ زیرا، هیچ دولتی بدون داشتن سرزمینی با مرزهای مشخص و محدود نمی‌تواند در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و حتی قضایی پیشرفت نهایی داشته باشد (زین‌العابدین، ۱۳۸۸: ۹۹).

پاکستان نیز از جمله کشورهایی است که جایگاه مهمی در موضوع اسلام سیاسی دارد. اهمیت این کشور در این موضوع از یک طرف، به دلیل نقش اسلام و گروه‌های اسلام‌گرا در تحولات سیاسی پاکستان و از سوی دیگر، به دلیل فراهم ساختن بستر مناسب برای شکل‌گیری و رشد تفکرات بنیادگرایی از نوع طالبانیسم در این کشور و صدور آن به کشورهای همسایه است (مسعودنیا، ۱۳۸۸: ۱۹۳). محیط اجتماعی و سیاسی پاکستان پیچیدگی‌های خاص خود را دارد؛ از مهمترین دلایل آن، ویژگی قومی و قبیله‌ای بودن ساختار اجتماعی این کشور، دخالت نظامیان در امور سیاسی، دخالت قدرت‌های خارجی و مهم‌تر از همه، منازعات مذهبی توأم با رقابت‌های قبیله‌ای است (زین‌العابدین، ۱۳۸۸: ۱۹۴).

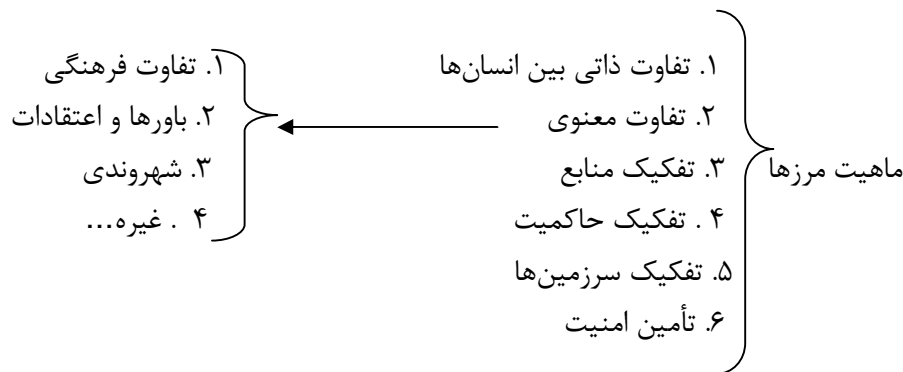
مساله‌ای که مطرح است، این است که بحران‌های داخلی پاکستان چگونه بر تحولات مرزی این کشور با جمهوری اسلامی ایران تأثیرگذار بوده است؟ در پاسخ به این سوال فرضیه تحقیق بر این تأکید دارد که عدم حاکمیت کامل کشور پاکستان بر مسائل داخلی از یک سو و هماهنگی این عامل با محرومیت نسبی استان سیستان و بلوچستان از سوی دیگر باعث تحولات مرزی از ادوار گذشته تاکنون شده، که همین عامل از عوامل به چالش کشیده شدن امنیت ملی ایران در همسایگی با پاکستان است.

۱. مبانی نظری

خطوط مرزی، خطوطی اعتباری و قراردادی هستند که به منظور تحدید حدود یک واحد سیاسی بر روی زمین مشخص می‌شوند. چنانچه منظور از واحد سیاسی حکومت باشد، خطوطی که سرزمین یک حکومت را از حکومت همسایه جدا می‌کند به مرزهای بین‌المللی معروف‌اند. مرزهای بین‌الملل در شکل‌دهی مناسبات سیاسی و اقتصادی میان حکومت‌ها نقش برجسته‌ای

بر عهده دارند. مرزها کنش متقابل مرزنشینان را بشدت تحت تأثیر قرار می‌دهند. شکوفایی و زوال شهرها و حوزه نفوذ آن‌ها در مجاورت مرز بستگی به این دارد که خط مرزی نقش‌های جدیدی برای آن‌ها پدید آورد یا بر عکس حوزه طبیعی آن‌ها را بر هم زند (میرحیدر، ۱۳۸۴: ۱۶۶). هرچند که مرز به تنهایی دارای یک نقش و کارکرد است و آن تحدید حدود منطقه‌ای است که در داخل آن یک نوع قدرت اعمال می‌شود؛ ولی به محض آنکه یک منطقه مرزی و یا خط مرزی بوجود آمد، می‌تواند نه تنها منظره طبیعی را که جزئی از آن بشمار می‌رود، بلکه عمران و سیاست‌های کشورهای مجاور را نیز تحت تأثیر قرار دهد. مطالعه درباره نقش مرزها به‌عنوان یک پدیده جغرافیای سیاسی و تأثیر آن بر فضای جغرافیایی پس‌کرانه آن با توجه به مفهوم جدید جغرافیای سیاسی کار تازه‌ای است که می‌تواند به تقویت ادبیات این موضوع در جغرافیای سیاسی کمک کند (حافظ نیا، ۱۳۸۴: ۲).

امروزه گرچه رویکردهای پیکر شناختی در مطالعات مرزی چندان مرسوم نیستند و شاید تا حدودی به این دلیل باشد که پژوهشگران تصور می‌کنند هر آنچه ممکن است در مورد سرحدات و مرزها ارزش گفتن داشته باشد، گفته شده است. اما باید اذعان داشت که، مرزها هنوز هم نقش بسیار مهمی در تعیین زندگی انسان ایفا می‌کنند، موضوعات مطرح در مطالعات مرزی، تنها به خط مرزی اختصاص ندارد، بلکه پس‌کرانه‌های خطوط مرزی هر کشوری، به مثابه عامل تأمین‌کننده امنیت خطوط مرزی، درجه اعتبار بالایی دارد. ویژگی‌های جمعیتی مناطق مرزی از قبیل مذهب، قومیت، زبان و بافت اجتماعی، ویژگی‌های جغرافیایی مناطق مرزی از قبیل طول و نوع مرز، مجاورت با کانون‌های بحران، مناطق مرزی مورد اختلاف، وجود تأسیسات مهم در منطقه مرزی، جایگاه منطقه مرزی از حیث توسعه‌یافتگی در ابعاد مختلف و درنهایت ویژگی‌های محیط بیرونی منطقه مرزی، از موارد قابل طرح و بررسی در محدوده مناطق مرزی برشمرده می‌شوند (پیشگاهی فرد، ۱۳۸۸: ۱۷).



(حافظ نیا، ۱۳۸۹: ۴۹)

وجود ۹۸۰ کیلومتر مرز مشترک بین جمهوری اسلامی ایران و پاکستان و وجود بافت حاکم عشیره‌ای و قومی یکسان در دو طرف مرز و مشکلات کشور همسایه از قبیل عدم نظارت کافی بر مرز و محدودیت زمینه فعالیت‌های کشاورزی و صنعتی و همچنین کمبود زیرساخت‌های اقتصادی و عدم توسعه در این منطقه، وضعیت نامتعادل و نابرابر اقتصادی و فرهنگی، فقدان نظام برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری هماهنگ و کارآمد در این خطه در سال‌های اخیر تبعات گوناگونی از جمله روی‌آوری احتمالی به مبادلات غیررسمی بخش وسیعی از اشتغال مالی را تأمین و قاچاق کالا و مواد مخدر و ترردهای غیرمجاز و... را به دنبال داشته است و علی‌رغم اقدامات همه‌جانبه‌یگان‌های مرزی کنترل قابل قبولی انجام نشده و در عمل هر دو شاخص فوق به مرحله اجرا درنیامده است (کلهر، ۱۳۸۷: ۱۷۰).

کشور پاکستان از شمال با چین و افغانستان، از غرب با جمهوری اسلامی ایران، از شرق با هند و از سمت جنوب با دریای عمان به طول ۸۱۴ کیلومتر ساحل همسایه است. مرزهای بین‌المللی پاکستان از دیدگاه امنیتی دارای ویژگی‌های خاص هستند. پاکستان دارای ۵۲۳ کیلومتر مرز با چین است که مرزی کم‌تحرک و دوستانه محسوب می‌شود و مهمترین مرز پاکستان از دیدگاه دفاعی-امنیتی، مرز مشترک ۲۰۲۸ کیلومتری این کشور با هند است که یک منطقه فعال امنیتی به شمار می‌رود. مرزهای مشترک پاکستان با افغانستان به طول ۲۴۶۶ کیلومتر، و گذرگاه خیبر در مرز پیشاور مهمترین معبر استراتژیک در این منطقه می‌باشد (پیشگاهی فرد، ۱۳۸۷: ۸۴).

۲. یافته‌های تحقیق

۱-۲. تاریخچه و ژئوپلتیک جمهوری اسلامی پاکستان

کشور پاکستان از نظر سیاسی در ۱۴ آگوست ۱۹۴۷ تأسیس شد. نظریه تاسیس کشوری مستقل برای مسلمانان شبه‌قاره اولین بار توسط علامه محمد اقبال در کنگره مسلمانان به تاریخ ۲۶ ژانویه ۱۹۳۰م در شهر اله آباد ارائه گردید. این نظریه تدریجاً به شکل آرمان سیاسی درآمد و در کنگره حزب مسلم لیگ در شهر لاهور در سال ۱۹۴۰ رسماً تقاضای تأسیس پاکستان اعلام گردید. این تقاضا تا رهبری محمدعلی جناح در سال ۱۹۴۷ عملی شد. و بدین ترتیب رسماً کشور مستقل پاکستان تأسیس و زیر نظر نایب‌السلطنه انگلیس «مونت باتین» از شبه‌قاره هند جدا شد (حافظ نیا، ۱۳۷۹: ۱۳).

پاکستان به لحاظ جغرافیایی به سه منطقه تقسیم می‌شود، که عبارتند از منطقه شمالی که کوهستانی است، منطقه جاکه رود سند و منطقه فلات بلوچستان، در مناطق شمالی کوه‌های مرتفع زیادی وجود دارند. جلگه رود سند نیز ایالت‌های سند و پنجاب را در بر می‌گیرد که از حاصلخیزترین نواحی کشور بشمار می‌آید، فلات بلوچستان نیز منطقه‌ای خشک است، که وسعتی در ۳۴۹ هزار کیلومترمربع را در بر می‌گیرد. پراکندگی قومی پاکستان شامل ۴۴،۱۵ درصد اقوام پنجابی، ۱۴،۱ درصد سندی، ۱۵،۴۲ درصد پشتون، ۳،۷۵ درصد بلوچ، ۱۰،۵۳ درصد مهاجر و ۱۲،۰۵ درصد سایر اقوام کوچک است (ترحیمی، ۱۳۸۸: ۷۹).

پاکستان از چهار ایالت تشکیل شده است که عبارتند از: ایالت پنجاب (مرکز لاهور)، ایالت سند (مرکز کراچی)، ایالت سرحدی شمال غربی (مرکز پیشاور)، ایالت بلوچستان (مرکز کوئته) و اسلام‌آباد که پایتخت فدرال است. شهر کراچی مرکز بازرگانی، شهر لاهور مرکز عشایری، اسلام‌آباد مرکز سیاسی و راولپندی مرکز نظامی پاکستان است. (مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۳۷۵: ۵).

در دوران جنگ سرد، پاکستان با موقعیت ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی خاص خود در جنوب آسیا از اهمیت خاصی در مهار تهدید کمونیسم در امنیت ملی آمریکا، برخوردار بود. پاکستان در زمان تجاوز شوروی به افغانستان در سال ۱۹۷۹ به دلیل مجاورت جغرافیایی با افغانستان بار دیگر مورد توجه خاص آمریکا قرار گرفت (دهشیار، ۱۳۸۹: ۸۵).

در سه دهه گذشته دو موضوع محور تحولات سیاسی در پاکستان بوده است: نخست دموکراتیزه شدن و روابط نظامیان با سیاستمداران، دو اسلامی شدن و مناسبات اسلام‌گرایان با

دولت؛ دو موضوعی که هم جدا و هم وابسته به یکدیگر بوده اند و همزمان در شکل دادن به سیاست در پاکستان نقش داشته اند. در دهه ۱۹۸۰ اسلام گرایان از حرکت ارتش برای به دست گرفتن قدرت و سرکوب نیروهای دموکراتیک پشتیبانی کردند. ولی از ۱۹۸۸ به بعد ارتش، نیروهای اسلام گرا و احزاب سیاسی با یکدیگر به رقابت پرداخته اند و از هر ابزاری برای به دست گرفتن قدرت و موفقیت در تعیین قوانین این بازی بهره گرفته اند (نصر، ۱۳۸۵: ۲۴). از دهه ۱۹۷۰ نیروهای اسلام گرا نقش مهمی در سیاست پاکستان بازی کرده اند و چارچوبی فراهم آورده اند که بر پایه آن کشور منافع ملی را تعریف و بین سیاست‌های داخلی و بین‌المللی هماهنگی لازم را برقرار کرده است. اسلام همچنان با گذاشتن گزینه‌های تازه در زمینه ی سیاست خارجی فرا روی اسلام آباد قدرت منطقه‌ای پاکستان را افزایش داده است. بویژه در بهره گیری از فعالان سیاسی اسلام گرا برای رویارویی با تحولات افغانستان و کشمیر (نصر، ۱۳۸۵: ۲۵).

مسئول امنیت پاکستان ارتش است. ارتش بعنوان نخبه امنیتی نقشی تعیین کننده در سه میدان امنیتی این کشور یعنی امنیت ملی در پاکستان، کشمیر و افغانستان و بمب هسته‌ای دارد؛ در هر سه مورد ارتش حرف آخر را می زند و از همین رو حکومت‌های غیرنظامی یکسره زیر نفوذ و گروگان ارتش هستند، حتی هنگامی که ارتش به ظاهر دولت را در دست ندارد (دهشیار، ۱۳۸۹: ۸).

نظام ارزشی در پاکستان در برگیرنده دو عنصر نخبگان مدرن و توده‌های شبه بنیادگرا است. توده‌ها به ویژه کسانی که بیرون از دو شهر بزرگ اسلام آباد و راولپندی زندگی می‌کنند همچنان مانند گذشته در بستر ارزش‌های سنتی ایستا به تعریف محیط زندگی و تعریف خود و دیگران می‌پردازند و این بدان معناست که دریافت و برداشتی سخت سلسله مراتبی، اقتدارگرا، تک‌بعدی و کمتر آمیخته با خردورزی از زندگی دارند. نخبگان پاکستانی شبه مدرن و توده‌ها شبه بنیادگرا هستند (دهشیار، ۱۳۸۹: ۹).

مساله کشمیر و مساله خط دیوراند برای پاکستان دو مساله حیاتی به حساب می‌آید. هر دو مورد به مسائل ارضی و مرزی مربوط می‌شود که پیچیده‌ترین و حساس‌ترین موضوع و مساله در روابط کشورها است. به نظر می‌رسد دخالت پاکستان در افغانستان با توجه به این دو مساله رخ می‌دهد به عبارت دیگر اگرچه پاکستان از مداخله در افغانستان اهداف مختلفی دارد اما دو هدف استفاده از افغانستان به عنوان عمق استراتژیک خود در مقابل هندوستان، و

استقرار شرایطی در افغانستان که باعث رسمیت یافتن خط دیوراند به عنوان مرز رسمی شود، برجسته‌تر و اساسی‌تر به نظر می‌رسد (شفیعی، ۱۳۸۹: ۱۴۶).

مهم‌ترین رویداد عرصه روابط بین‌الملل در دهه ۱۹۹۰ میلادی، همزمان با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، ایجاد خلأی در مفهوم واژه امنیت پس از پایان یافتن «مبارزه با کمونیسم» بود. ساختار هژمونیک نظام بین‌الملل نیاز به چالش امنیتی جدیدی داشت تا با مدیریت و رهبری این چالش توسط ایالات متحده آمریکا، نظام جدید به تثبیت برسد. به همین دلیل بود که پس از ۱۱ سپتامبر، تأکید بر «مبارزه با تروریسم» در حلقه مفاهیم امنیتی آمریکا قرار گرفت؛ تروریسمی که بی‌شک در منطقه خاورمیانه ریشه‌های بنیادگرایانه داشت (فرازی، ۱۳۸۹: ۶۶). وقتی از اسلام سیاسی سخن به میان می‌آید، پاکستان یکی از کشورهای است که نظرها به آن معطوف می‌شود. برجستگی اسلام سیاسی در داخل پاکستان که در شکل ماهیت اسلامی حکومت و فرقه‌گرایی نمود یافته و نیز گسترش اسلام سیاسی از پاکستان به منطقه و جهان که در شکل طالبان، گروه‌های کشمیری و تا حدی القاعده نمود و بروز یافته، در ارتقای جایگاه و نقش پاکستان در رواج اسلام‌گرایی مؤثر بوده است (مسعودنیا، ۱۳۸۸: ۱۹۶).

نقش پاکستان در ایجاد، پرورش و حمایت از گروه افراطی طالبان، کاملاً آشکار است و منافع ملی پاکستان نیز در افغانستان، از رهگذر گروه‌های دست‌نشانده پشتون تأمین می‌شود. از آن جاییکه احزابی مثل حزب اسلامی به رهبری حکمتیار، دیگر نمی‌توانست خواسته‌ها و منافع پاکستان را تأمین کند، این کشور در پی ایجاد گروهی جدید برآمد و ایجاد طالبان از این منظر قابل بررسی است. البته اختلافات احزاب داخلی افغانستان، زمینه را برای تأثیرگذاری هرچه بیشتر پاکستان فراهم ساخت. بدین ترتیب، طالبان در سال ۱۹۹۴ ظهور کردند و تا سپتامبر ۲۰۰۱ بیشتر خاک افغانستان را به کنترل درآوردند (کاظمی، ۱۳۸۹: ۱۱۷).

اسلام‌گرایی یا اسلام سیاسی امروزه به صورت یک نیروی مؤثر در فعل و انفعالات داخلی، بین‌المللی و جهانی مبدل شده است. گرچه اسلام سیاسی دارای خاستگاه، رویکردها و الگوهای متفاوتی است، تأکید بر ارزش‌های اسلامی (با قرائت‌های مختلف) و کاربست آن در نظام سیاسی داخلی و بین‌المللی به عنوان ارزش‌های مسلط، وجه غالب اسلام سیاسی است (شفیعی، ۱۳۸۴: ۳).

با وقوع حوادث تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و تصمیم آمریکا جهت مجازات عاملان این حادثه و آشکار شدن ارتباط تعدادی از افراد با ملیت پاکستانی از جمله خالد، شیخ محمد،

ژنرال محمود احمد، عمر شیخ سعید با تروریست‌ها، دولت پاکستان در مقابل اولتیماتوم امریکا برای همکاری ضد تروریستی با این کشور قرار گرفت. دولتمردان اسلام‌آباد دو راه بیشتر پیش رو نداشتند: یکی پیوستن به ائتلاف ضد تروریسم به رهبری آمریکا و دیگری ادامه حمایت از طالبان (دهشپار، ۱۳۸۹: ۸۶).

حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، را می‌توان به عنوان نقطه عطف جدیدی در سیاست‌های داخلی و منطقه‌ای پاکستان محسوب کرد. قبل از ۱۱ سپتامبر، دخالت ارتش در سیاست، فضای مناسبی را برای رشد بنیادگرایی در پاکستان پدید آورد. پیوند فرقه‌های مذهبی سلفی با ارتش خصوصاً در سازمان اطلاعات داخلی (ISI) سبب شد تا بنیادگرایان اسلامی از لحاظ نظامی نیز سازماندهی شوند. با حوادث ۱۱ سپتامبر و حمله آمریکا به افغانستان، طالبان از لحاظ فیزیکی و نظامی شکست خورد اما پس از گذشت زمانی طالبان محلی در پاکستان و مناطق شمالی این کشور شکل گرفت و حیات خلوت طالبان افغانستان به این مناطق منتقل شد. آنان توانستند با تکیه بر مذهب، قومیت و عصبیت خویشاوندی در شمال پاکستان در بطن مردم و لایه‌های زیرین جامعه پاکستان جا بگیرند و وجهه مردمی خود را مجدداً کسب کنند (عطا، ۱۳۸۹: ۶۸).

در حال حاضر اکثر ائمه جماعات مساجد پاکستان توسط مدارس علمیه عربستان تأمین می‌شود و فرقه دیوبندی جزء مذهب حنفی و از دسته وهابیت، ۲۵ درصد جمعیت اهل تسنن پاکستان را تشکیل می‌دهند که پشتون‌های وابسته به آنان با گرایش سلفی گری، طالبان افغانستان و پاکستان را تشکیل داده‌اند. به اعتقاد فرقه‌های وهابی در پاکستان:

۱. پاکستان باید یک کشور کاملاً سنی باشد؛
۲. شیعیان چون مسلمان نیستند، باید یک اقلیت محسوب شوند؛
۳. پاکستان باید کلیه روابط سیاسی و اقتصادی خود را با جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان کشور شیعه قطع کند؛
۴. باید از اقلیت سنی در کشورهای همسایه از جمله ایران حمایت معنوی و مادی انجام شود (دانشور، ۱۳۹۰: ۴۸).

تعداد بی‌شماری از گروه‌های تروریستی با اهداف متنوع در پاکستان وجود دارد اما، مهم‌ترین این گروه‌ها شامل: ۱. گروه‌های تروریستی فرقه‌ای مانند سپاه صحابه؛ ۲. گروه‌های تروریستی ضد هندی مانند لشکر طیبه، جیش محمد، لشکر جنگوی، حرکت المجاهدین،

حرکه الجهاد الاسلامی پاکستان؛ ۳. تحریک طالبان پاکستان؛ ۴. جنبش طالبان افغانستان به رهبری ملا محمد عمر؛ ۵. تحریک نفاذ شریعت محمدی؛ ۶. القاعده و سایر تروریست‌های غیر آسیایی همراه آنکه در نواحی قبیله‌ای خودمختار پاکستان و ایالت سرحد شمال غربی مخفی شده‌اند (دهشیار، ۱۳۸۹: ۸۹).

۲-۲. تحولات مرزی ایران و پاکستان

محدوده جغرافیایی خاص دولت برای اعمال حق خویش است. این تعبیر نمادین که سرزمین، دولت را مشهود می‌کند به طرز سببیک نشانگر آن است که گواه مشهود شدن دولت، سرزمین است و سرزمین‌ها نیز از طریق مرز و سرحد از همدیگر متمایز می‌شوند (خلیلی، ۱۳۹۰: ۸). در فضای درونی هر کشور، تفاوت‌هایی دیده می‌شود که مکانی را در مقایسه با مکانی دیگر هم از نظر ماهیت، و هم از نظر سطح توسعه متفاوت کرده و برای هر مکان با توجه به تفاوت‌های موجود در آن تصویری را در اذهان عمومی ملت ایجاد می‌کند و بر اساس این تصویر عمومی هر ناحیه تعریفی خاص می‌یابد. عمده‌ترین این تفاوت‌ها، نابرابری در فرصت‌های اقتصادی، طبیعت، فرهنگ، زبان، هویت خواهی و تاریخ است. وقتی این تفاوت‌های مکانی عمیق باشد و انسان‌های مکان‌های کمتر توسعه‌یافته نسبت به این تفاوت‌ها آگاهی یابند و سهم خود را در مشارکت ملی به علت همین تفاوت‌ها در حداقل ببینند، تنش‌هایی را برای حکومت ایجاد می‌کنند (پیشگاهی فرد، ۱۳۸۵: ۲).

در مرزهای ایران با کشورهای همسایه متغیرهایی از قبیل عوامل تغییر دهنده در وضعیت طبیعی عبور خط مرز یا ایجاد ابهام در آن، مشکلات مرزنشینان خودی در رابطه با مرزنشینان و نیروهای مرزی کشور همسایه، تجاوزات محدود نظامی، استرداد مجرمین، رسیدگی و حل و فصل حوادث و اتفاقات مرزی مانند رفت و آمدهای مجاز و غیرمجاز، قاچاق کالا و مواد مخدر، برقراری امنیت در مناطق مرزی وجود دارد که با توجه به شرایط و ویژگی‌های مرزهای ایران با کشورهای همسایه بالاترین حد تنوع در مشکلات مرزی به چشم می‌خورد که در حد خود انحصاری می‌باشد (مهدوی، ۱۳۸۶: ۷۴). از طرف دیگر امنیت ملی کشورها امروزه در زمینه و بستر امنیت بین‌المللی شکل می‌گیرد و آثار آن نخست در مرزهای واحد سیاسی تجلی می‌یابد، می‌توان ادعا کرد که تمامی مؤلفه‌های مؤثر در تأمین امنیت داخلی کشور به‌نوعی متأثر از متغیرهای خارج از مرزهای سرزمینی است. (اخباری، ۱۳۸۹: ۱۹۱)

بلوچستان ایران و پاکستان در سه عنصر مذهب، زبان و قومیت با یکدیگر تجانس دارند. ترکیب این سه متغیر همسو بر همگرایی دو بخش بلوچ‌نشین پاکستان و ایران تأثیر گذاشته و آرمان سیاسی بلوچستان بزرگ را در قالب برخی نخبگان بلوچ برای کسب هویت مستقل سیاسی «بلوچستان آزاد» پدید آورده است (پیشگاهی فرد، ۱۳۸۸: ۵۷).

گرچه مرز [بیش از] ۸۹۱ کیلومتری ایران و پاکستان از نظر تهدید استراتژیک «امن» محسوب می‌شود، اما از منظر کارکردهای مرزی، نقش مؤثری در تقویت نیروهای واگرا داشته و در زمره مرزهای بد و بسیار ناامن برای دو کشور به ویژه جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌گردد، به نحوی که می‌توان از آن به‌عنوان «مناطق شکننده» یاد کرد. مرز دو کشور از طرف پاکستان کاملاً رها شده و دولت پاکستان در آنجا هیچ‌گونه اعمال حاکمیتی ندارد. از این‌رو زمینه‌های فراوان عملکردهای منفی مهیا می‌باشد. عملکرد بسیار نامطلوب این مرز ریشه در تکوین تاریخی آن دارد. این مرز از نظر جدا سازی قوم بلوچ و توزیع و پراکندگی آن از جمله «مرزهای تحمیلی» محسوب می‌شود (پیشگاهی فرد، ۱۳۸۷: ۹۵).

مرز در مفهوم نظریه قطب رشد دورترین نقاطی است که شعاع تأثیرات توسعه قطب رشد به آنجا می‌رسد. بر این اساس مرز به منطقه‌ای اطلاق می‌شود که کمترین بهره‌مندی از تشعشعات توسعه این قطب رشد را دریافت می‌کند. به این ترتیب مناطق مرزی اغلب مناطق محروم‌تر، توسعه‌نیافته‌تر و عقب‌مانده‌تر به شمار می‌روند (مهدوی، ۱۳۸۶: ۷۹).

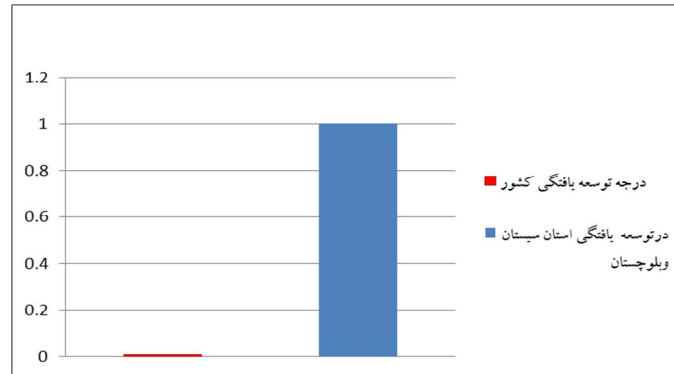
در این استان دو ناحیه فرهنگی دیده می‌شود. ناحیه فرهنگی سیستان که بخش‌های شمالی استان سیستان و بلوچستان با مرکزیت زابل را تشکیل می‌دهد و ناحیه فرهنگی بلوچستان که تصور عمومی از آن با قاچاق مواد مخدر، فقر، خشکسالی و ناامنی پیوند خورده است (اطاعت، ۱۳۹۰: ۷۷).

عدم تجانس مذهبی و قومی بین این قسمت از کشور و قسمت مرکزی ایران همواره از علل واگرایی محسوب می‌گردد. در کنار عوامل انسانی، عوامل بازدارنده جغرافیایی و طبیعی نیز تأثیر فراوان داشته و دارد. به‌طوری که این منطقه به وسیله بیابان‌ها و کویرهای لوت و مرکزی از هسته اصلی جدا افتاده است. در میان مراکز استان‌ها، زاهدان دورترین فاصله را با تهران دارد (اطاعت، ۱۳۹۰: ۷۷).

۲-۲-۱. چالش‌ها و تهدیدات ایران در همجواری با کشور پاکستان

مهمترین این چالش‌ها عبارتند از:

- توسعه نیافتگی مراکز جمعیتی حاشیه مرز از نظر اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی؛
 - همجواری با ایالت بی ثبات و توسعه نیافته بلوچستان پاکستان؛
 - قاچاق گسترده سوخت، مواد مخدر و سایر کالاهای گمرکی؛
 - وجود تردهای گسترده غیرمجاز مرزی در اغلب مناطق مرزی، بخصوص میرجاوه، پیشین، کوهک و ریمدان؛
 - حضور و فعالیت گسترده اطلاعاتی ایادی قدرت‌های استکباری فرا منطقه‌ای و پشتیبانی لجستیکی و اطلاعاتی آنان از اشرار و گروه‌های مسلح معاند نظام؛
 - برخورداری قاچاقچیان و اشرار مسلح از کمک و حمایت برخی طوایف و عشایر منطقه؛
 - عدم نظارت و همکاری مناسب طرف پاکستانی در کنترل مطلوب مرزهای مشترک به صورت دوجانبه (مهدوی، ۱۳۸۶: ۹۰).
- در استان سیستان و بلوچستان به دلیل وجود ۱۱۰۰ کیلومتر مرز مشترک با کشورهای افغانستان و پاکستان، قاچاق کالا در حد وسیعی وجود دارد. اصولاً پایه و اساس هر گمرکی برای ترخیص کالا و صادرات، فعالیت در زمینه‌ی تجارت قانونی است؛ اما گمرکاتی که در سطح استان فعال هستند از جمله گمرکات زابل، سراوان و ایرانشهر صرفاً دفاتری گمرکی هستند برای ضبط کالاهای قاچاق توقیف شده تشکیل گردیده و در این زمینه فعالیت دارند، صادرات و واردات قانونی از این گمرکات کمتر انجام می‌شود (ابراهیم‌زاده، ۱۳۸۹: ۱۱۱).
- علی‌رغم تأکید فراوان بر عدالت اجتماعی، تعادل و توازن منطقه‌ای و توسعه برابر در قانون اساسی و قوانین توسعه کشور، شاخص‌های توسعه اقتصادی- زیربنایی و اجتماعی- فرهنگی نشان‌دهنده شکاف‌های عمیق بین مناطق مرزی یا حاشیه و دیگر مناطق کشور یا بخش مرکزی می‌باشد. در میان نواحی مرزی کشور، استان سیستان و بلوچستان علاوه بر محرومیت‌هایی که در بنیادهای زیستی آن وجود دارد، از نظر شاخص‌های توسعه‌یافتگی تقریباً در پایین‌ترین سطح در مقایسه با متوسط‌های ملی قرار می‌گیرد (اطاعت، ۱۳۹۰: ۷۲).



(اطاعت، ۱۳۹۰: ۸۲)

نمودار مقایسه درجه توسعه یافتگی استان سیستان و بلوچستان با سایر نقاط ایران

امنیت مرزی، جلوگیری از هرگونه اعمال خلاف قاعده در طول مرزهای یک کشور و کانالیزه نمودن تردد اشخاص و حمل و نقل با رعایت ضوابط قانونی از طریق دروازه‌های مجاز مرزی می‌باشد (اخباری، ۱۳۸۹: ۵۳).

همسایگی این استان با پاکستان و افغانستان و آب‌های آزاد دریای عمان و وابستگی‌ها و تعلقات قومی و قبیله‌ای شرایطی را مهیا ساخته که ساکنان استان به راحتی بتوانند با هم‌زبانان خود در این دو کشور ارتباط برقرار نمایند. شرایط طبیعی و موقعیت جغرافیایی استان و در کنار آن فقدان زیرساخت‌های اقتصادی مناسب و منابع معیشتی و اشتغال، به شکل بالقوه این شیوه معیشت را در نهاد استان قرار داده است. عدم رابطه صمیمی متقابل میان حاکمیت کشور و بلوچ‌ها به مفهوم کلی آن از گذشته تاکنون با شدت و ضعف ادامه داشته و این امر سبب عدم شکل‌گیری و استمرار حس اعتماد به دولت مرکزی در ذهن آن‌ها شده است. از پیامدهای این عدم حس اعتماد و اطمینان پنهان‌کاری است که جزء خصلت‌ها و ویژگی‌های عشایر استان محسوب می‌شود. در دهه‌های گذشته، بلوچ رفتارهای خاصی داشته است، به طوری که در بیشتر نقاط بلوچستان مرکزی، جنوبی و سرحد، طوایف کوچ‌نشین به غارت و چپاول سرزمین‌های مجاور می‌پرداختند (کلهر، ۱۳۸۷: ۱۷۳).

نتیجه‌گیری

در واقع تحولات مرزی ایران و پاکستان در ادوار گذشته و امروز بیشتر متأثر از عوامل بیرونی بوده است مخصوصاً از زمان جدایی پاکستان از هند و عدم نظارت و حاکمیت این کشور و همکاری عوامل داخلی با نیروهای تروریستی، و تغییر موقعیت پاکستان در مبارزه با تروریسم بین‌المللی که با محرومیت نسبی مناطق مرزی ایران با این کشور و تجانس قومی و زبانی این مناطق با ایالت بلوچستان که تحولات مرزی بین دو کشور را در بر داشته است. محیط اجتماعی و سیاسی پاکستان پیچیدگی‌های خاص خود را دارد؛ از مهمترین دلایل آن، ویژگی قومی و قبیله‌ای بودن ساختار اجتماعی این کشور، دخالت نظامیان در امور سیاسی، دخالت قدرت‌های خارجی و مهم‌تر از همه، منازعات مذهبی توأم با رقابت‌های قبیله‌ای است. نقش پاکستان در ایجاد، پرورش و حمایت از گروه افراطی طالبان، کاملاً آشکار است و منافع ملی پاکستان نیز در افغانستان، از رهگذر گروه‌های دست‌نشانده پشتون تأمین می‌شود. و در این بین عدم تجانس مذهبی و قومی مناطق مرزی کشور با قسمت مرکزی ایران همواره از علل واگرایی محسوب می‌گردد. در کنار عوامل انسانی، عوامل بازدارنده جغرافیایی و طبیعی نیز تأثیر فراوان داشته و دارد. استان سیستان و بلوچستان علاوه بر محرومیت‌هایی که در بنیادهای زیستی آن وجود دارد، از نظر شاخص‌های توسعه‌یافتگی تقریباً در پایین‌ترین سطح در مقایسه با متوسط‌های ملی قرار می‌گیرد، و لازم به اشاره است، که همیشه نوعی بی‌اعتمادی بین دولت‌های همسایه به یکدیگر و همچنین بی‌اعتمادی مردم منطقه به دولت مرکزی و برعکس در منطقه مرزی حاکم بوده است، که از یک سو باعث توجه کمتر دولت به منطقه و از سوی دیگر باعث روی آوردن مردم منطقه به کارهای خلاف قانون و ایجاد حفره‌های دولت در مناطق مرزی ایران و پاکستان شده است. که این امر باعث آسیب به دو طرف شده است. لازم به ذکر است که ریشه این مسائل در تقسیمات مرزی از گذشته وجود داشته است چراکه مرزهای دو کشور در این منطقه از نوع مرزهای تحمیلی می‌باشد که از سوی استعمار انگلیس صورت گرفته است.

فهرست منابع

- ابراهیم‌زاده، آسین؛ عباسیان، مجتبی (۱۳۸۹). «بررسی عوامل و دلایل قاچاق در استان سیستان و بلوچستان و راه‌کارهای رفع آن»، *دوماهنامه توسعه‌ی انسانی پلیس*، سال هفتم، شماره ۳۱، مهر و آبان.
- اخباری، محمد؛ نامی، محمدحسن (۱۳۸۹). *جغرافیای مرز با تأکید بر مرزهای ایران*، تهران: انتشارات سازمان نیروهای مسلح.
- اطاعت، جواد؛ موسوی، زهرا (۱۳۹۰). «رابطه متقابل امنیت ناحیه‌ای و توسعه‌یافتگی فضاهای سیاسی با تأکید بر سیستان و بلوچستان»، *فصلنامه ژئوپلیتیک*، سال هفتم، شماره اول، بهار، صص ۸۸-۷۰.
- پیشگاهی فرد زهرا (۱۳۸۵). «چالش‌های جامعه ایران از منظر جغرافیای سیاسی»، *پژوهش‌های جغرافیایی*، شماره ۵۷، پاییز، صص ۱۴-۱.
- پیشگاهی فرد، زهرا؛ قدسی، امیر (۱۳۸۷). «بررسی و تحلیل ویژگی‌های ژئوپلیتیکی پاکستان و نقش آن در روابط با سایر کشورها»، *پژوهش‌های جغرافیایی*، شماره ۶۳، بهار، صص ۱۰۰-۸۰.
- پیشگاهی فرد زهرا؛ امیدی آوج، مریم (۱۳۸۸). «ارتباط بین پراکندگی اقوام ایرانی و امنیت مرزها»، *فصلنامه ژئوپلیتیک*، سال پنجم، شماره اول، بهار و تابستان، صص ۵۲-۳۵.
- پیشگاهی فرد، زهرا؛ سلطانی خلیفانی، ناصر (۱۳۸۸). «تحلیل سیاست‌های آمایش سرزمینی ایران و ترکیه در مناطق مرزی همجوار»، *پژوهش‌های جغرافیای انسانی*، شماره ۶۹، پاییز، صص ۲۷-۱۷.
- ترحیمی، مهدی (۱۳۸۸). *تروریسم در پاکستان، مطالعات بین‌المللی مبارزه با تروریسم*، تهران: دانشگاه آزاد اسلامی.
- حافظ نیا، محمدرضا (۱۳۷۹). *وضعیت ژئوپلیتیکی پنجاب در پاکستان*، تهران: انتشارات بین‌المللی الهدی.
- حافظ نیا، محمدرضا؛ رحیمی، حسن (۱۳۸۴). «بازتاب فضایی تحول کارکردی مرز جلفا پس از فروپاشی شوروی سابق»، *پژوهش‌های جغرافیایی*، شماره ۳، پاییز، صص ۲۰-۱.
- حافظ نیا، محمدرضا؛ جان‌پرور، محسن؛ مجتهد زاده، پیروز (۱۳۸۹). «تأثیر جهانی‌شدن بر ماهیت مرزها»، *مدرس علوم انسانی - برنامه‌ریزی و آمایش سرزمین*، دوره چهارم شماره ۳، پاییز، صص ۵۴-۳۷.

- حیدری فر محمد رئوف (۱۳۸۹). «بررسی انتقادی گفتمان جهان بدون مرز»، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال ششم، شماره دوم، تابستان، صص ۱۵۲-۱۱۲.
- خلیلی، محسن (۱۳۹۰). «مفهوم قلمرو در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران: مرز جغرافیایی/ بی‌مرزی عقیدتی»، فصلنامه راهبرد، سال بیستم، شماره ۵۸، بهار، صص ۴۶-۵.
- دانشور، اسماعیل (۱۳۹۰). «وهابیت و ناامنی در پاکستان»، پیام انقلاب، شماره ۵۰، شهریور.
- دهشیار، حسین؛ محمودی، زهرا (۱۳۸۹). «ملاحظات پاکستان در فرآیند مبارزه علیه تروریسم»، فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی، سال دوم، شماره پنجم، بهار، صص ۱۰۸-۸۳.
- دهشیار، حسین (۱۳۸۶). «ستون‌های دوگانه بی‌ثباتی در پاکستان»، فصلنامه اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره ۲۴۰-۲۳۹، صص ۱۵-۴.
- زین‌العابدین، یوسف؛ شیرزاد، زهرا (۱۳۸۸). «تحولات ژئوپلیتیکی حاکمیت»، فصلنامه علمی پژوهش‌های جغرافیای انسانی، سال اول، شماره چهارم، پاییز.
- شفیعی، نودر (۱۳۸۴). «جایگاه پاکستان در رشد اسلام‌گرایی»، همشهری دیپلماتیک، شماره ۶۱.
- شفیعی، نودر (۱۳۸۹). «تبیین سیاست نوین اوباما در افغانستان و پاکستان»، فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی، سال دوم، شماره پنجم، بهار.
- عطا، مهر (۱۳۸۹). «طالبانیسم پاشنه آشیل دموکراسی در پاکستان»، پیام انقلاب، شماره ۴۲، دی‌ماه.
- فرازی، مهدی (۱۳۹۰). «بازشناسی عوامل و سطوح مختلف بنیادگرایی در پاکستان»، ماهنامه گزارش، شماره ۲۲۲، آبان.
- قادری، حاجت و دیگران (۱۳۸۹). «تبیین نقش بازارچه‌های مرزی در امنیت و توسعه پایدار نواحی پیرامون»، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال ششم، شماره ۳، پاییز، صص ۱۵۱-۱۲۱.
- کار گروه بررسی‌های سیاسی-اجتماعی (۱۳۷۵). **مروری کلی بر وضعیت همسایگان ایران، تهران:** مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
- کاظمی، سید آصف (۱۳۸۹). «بررسی زمینه‌های سیاسی-اقتصادی شکل‌گیری طالبان در پاکستان»، سخن تاریخ، شماره هشتم، بهار، صص ۲۱۱-۲۰۱.
- کله‌ر، رضا و دیگران (۱۳۸۷). «تأثیر اقدامات بدوکی‌ها در سیستان و بلوچستان بر امنیت مناطق مرزی ایران و پاکستان»، فصلنامه مطالعات مدیریت انتظامی، سال سوم، شماره دوم، تابستان، صص ۱۸۰-۱۶۸.

تحولات داخلی پاکستان و تأثیر آن بر تحولات ...

مسعود نیا، حسن؛ شاه قلعه، صفی الله (۱۳۸۸). «بررسی علل رفتار خشونت‌آمیز نیروهای اسلامی در پاکستان با تأکید بر طالبانسم»، دانش سیاسی، سال پنجم، شماره اول، بهار و تابستان، صص ۲۱۸-۱۹۳.

مهدوی، داوود (۱۳۸۶). «چالش‌ها و چشم‌اندازهای کنترل مؤثر مرزها»، **دوماهنامه توسعه انسانی پلیس**، سال چهارم، شماره ۱۵، بهمن، صص ۱۰۴-۷۹.

میرحیدر، دره (۱۳۸۴). **مبانی جغرافیای سیاسی**، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
نصر ولی، رضا (۱۳۸۵). «ارتش و اسلام‌گرایی و دموکراسی در پاکستان»، ترجمه معصومه انتظام، **فصلنامه سیاسی-اقتصادی**، خرداد و تیر، شماره ۲۳۸-۲۳۷، صص ۳۷-۲۴.

